

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی اهدائی

۹۲۷



۹۲۷



رساله جهاد ایرافوندر بلاغی  
هدای

بازرسی شد  
۶-۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله جهاد  
تألیف: میرزا محمد حسن هدایت (۱۲۸۵)  
مؤلف: (۹۲۷) از کتب (خطی)  
جلد: آرای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۲۹۵۷  
۱۴۵۷/۲

خطی اهدائی  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
۹۲۷

۹۲۷



رساله جهاد ایرافوندر بلاغی  
هدای

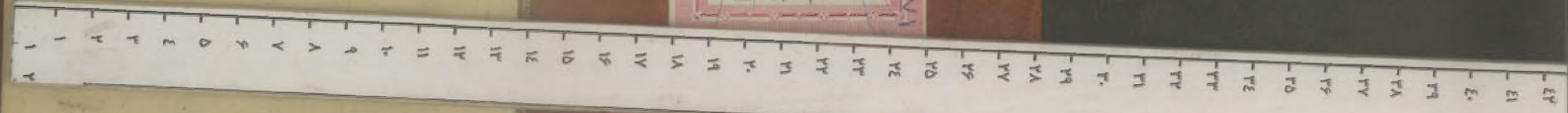
بازرسی شد  
۶-۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله جهاد  
تألیف: میرزا محمد حسن هدایت (۱۲۸۵)  
مؤلف: (۹۲۷) از کتب (خطی)  
جلد: آرای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۲۹۵۷  
۱۴۵۷/۲

خطی اهدائی  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
۹۲۷





۹۲۷



وسال جهاد برافزودن بلا و فضیلت  
جداقی

بازرسی شد  
۶ - ۳۷

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰
- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶
- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۰
- ۵۱
- ۵۲
- ۵۳
- ۵۴
- ۵۵
- ۵۶
- ۵۷
- ۵۸
- ۵۹
- ۶۰
- ۶۱
- ۶۲
- ۶۳
- ۶۴
- ۶۵
- ۶۶
- ۶۷
- ۶۸
- ۶۹
- ۷۰
- ۷۱
- ۷۲
- ۷۳
- ۷۴
- ۷۵
- ۷۶
- ۷۷
- ۷۸
- ۷۹
- ۸۰
- ۸۱
- ۸۲
- ۸۳
- ۸۴
- ۸۵
- ۸۶
- ۸۷
- ۸۸
- ۸۹
- ۹۰
- ۹۱
- ۹۲
- ۹۳
- ۹۴
- ۹۵
- ۹۶
- ۹۷
- ۹۸
- ۹۹
- ۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تاریخ اسلام از علامه محمد باقر مجلسی

مؤلف: علامه محمد باقر مجلسی

جلد: ۹۲۷

از کتب: خطی

آقای: سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۱۹۵۷

۱۴۵۱

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی اهدائی  
۹۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حمید و ثنائی سعید فرید و یگانگی را سز و کد سلاطین جسم یکین و پادشاهی  
اورنگ نشین را مظهر سلطنت خود نموده و زمام مهمل عباد را بکفایت  
ایشان معین فرموده و در روز نامعدود لایق با کلاه صدر نشین  
مجلس لولاک و زینت افراشته مفارقت افلاک آفرینش زمین و آسمان  
و فرمان روی کون و مکان قطب عالم امکان سید المرسلین و شمس  
البقیین کونیه کنت نبیا و آدم بنی الامه و الحین اشرف الاولین و الاخرین  
محمد ص رسول رب العالمین و برال طیبین و ذریر طاهرین و کد کرمین  
الانجالیات و نجوم فلک هدایتند سلام الله علیه هم اجمعین الیوم الدین  
و بعد چندی که بعد از عید و اسیر فانی محمد رضا ابی محمد محمد مهدی  
که چون در عهد دولت شاهنشاهی مجاهد اسلام پناه که سلاطین  
و خواهران کامکار حلقه بند کیش بر کوش و غاشیه عبودیتش بر دوش

کشیده

کشیده خدیو بیهال و مظهر سلطنت حضرت ذوالجلال سلطنت  
بازل عادل ناصر ملک و ملت مظهر عدل و نصفت و اسامی انار غلام و عدت  
معین دنیا و دیر غیبات اسلام و المسلمین المجاهد فی سبیل الله  
والفانزی یام رب العالمین مصدوقه الامماء تنزل من السماء الساطعه  
السلطان و بالسلطان و الخافان و الخافان و الخافان ناصر الدین شاه  
فاجاز خلد الله سلطانه و شیدا کرکان عدل و امانه که نظام اسلام  
بروز بیشتر در انتظام و مهمل انام بیشتر و بهتر و با انجام است ظلم دنیا  
از عدل و دادش راه صحر اگر فتنه و کفر و عناد از فوج خاهر  
اقدس دین پرور پاک نهادش به پناه دریا شتافته و ابلهین لعین از  
اندوهناک و خریز کشته اتباع خود را که شیا طین انی هستند  
مخافت شاهنشاهی اسلام پناه اغوا نموده و سواوس نفسانیه  
و جلال شیطانیه طایفه خبیثه بخندیده و تدلیس فرقه تکلیف را  
بر طر فخلاف و شقاق با پادشاه اسلام پناه واداشته علم حقا  
و عصیا افراشتند و قوس تطاول و طغیان بعضی از سواحل انجا  
ناخندیدند و از اطلاع شاهنشاهی پناه بر جبارت این طایفه  
روسیا که نقض میثاق نمودند و مصر مخالف و شقاق کردند



جمعی از فائزین شیر شکار و سر داران جلالت آثار را مامور فرمود  
 شتر قمار فرمودند و بجوار الله سلطان مسلمانان را تسکین جعفر  
 الوفا را بین مبین و توسل بولاية سيد الوصیین و عیوب الدین  
 امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بتائید تدبیر صائب و فکر  
 بالهام غیبی در قلب صافی و ضمیر منیر فلک صدرت و لشکر فلک  
 و زاریت مشید ارکان دین و دولت و مستند بنیان مذهب و مملکت  
 کفاح و ملاحی آثار ظلم و ستم عطا کنند و دینار و درهم حساب  
 السیف و القلم بند کان اجل اگر ما فخر صدر اعظم مد ظله العالی  
 علی مفارقی الامم حاجتی ببلد رعایا و اقدام بر ایاد در به هم ندارند  
 لکن از آنجا که تکلیف بجما و دفع شر اهل عناد و تخصیص طلب  
 دون طایفه ندارند بلکه بر جمیع عباد از اهل بلاد لازم است  
 که بقدر وسع و امکان دفع شر اهل طغیان از مسلمانان نمایند این  
 در بیاعتبار عدم حضور اسباب نظر بمقاد المیور لا یقط با المع  
 لا ذر دانسته که او را چند بطریق اختصار در ترغیب مسلمانان  
 اشارت در حقیق و خبر آورده اگر چه خود را قابل ایستقام نمیدانم و نیست  
 فی ضمائر الاستباق الا که اکبر قصب و ارجل التفت المساق و

ولی بمضمون الدال علی الحق کفایت و با قضا می نماید که کلایه  
 کلام اقدام در ابلاغ تکلیف انام نمود و مستحق خودم ترغیب المسلمان  
 علی دفاع المشرکین و ترغیب ساختن بمقدمه و هشت فصل و خاتمه  
 مقدمه در بیان حکمت داعیه بر جهادات بدانکه غرض خداوند عالم از  
 انسان که اشراف موجودات و مقصود اصلی است از خلقت کمال است  
 بتحصیل معرفت الله و وصول اوست بمقام قرب استخواند در پیش  
 قدسیه میفرماید که اگر از احتیاجات حاجت ان اعرف خلقت خلقت  
 اعرف حاصل میخیزد آنکه بوده و من نهان و غیر معروف چون نبود که  
 که او را شناسد و خواسته که معرفت و شناخته شود بصفت کمال  
 آفریدم خلق را تا اینکه در دنیا باشند و از آنجا که راه شناختن باید  
 از خود مطلوب باشد بجهت نمودن راه فرستاد پیغمبران را که هدایت  
 طریق حق بر سیم و ملاحیا آثار خود یعنی و پستی باشند تا اقصای  
 نقص بر آورده بر مرتبه کمالش رسانند و استبکال که انواع عبادات  
 و طاعات و اجتناب از معاصی و شهوات است منافع طایع عامه  
 لهذا بر کلان را بشیر و ندین فرستاد که از باب طمع را بشارت نعم  
 ابدی و از باب خوف را بترسانیدن از عذاب سرمدی بر جا ده خویش

اورند و در طاعت و انقیاد مستقیم نمایند و از آنجا که شهوات  
 نفسانی و جبال شیطانی در کمال قوه و استعداد است و بی  
 قوع افشان مدتی در هوا و هوس نفسانی بسربرد و مغرور شمعیت  
 شیطانی بوده و جنود شیطان شرف در ظاهر و باطن او نموده  
 لذت و شهواتش گردانیده و بجز بشارت و انداز که وعد عید  
 اجابت واهی جز لذت و اجتناب از محرمات جهل و اسانی  
 و خود را بنده دیگر نمی نمایند می خواهد که همیشه سر خود باطل  
 نفس اماره دلشاد و از قید بندگی برکولان و فرستادگان پرده  
 خود آزاد باشند و این نحو سلوک موجب فساد نظام و استقلال  
 امر معاش و معاد است لهذا تشریع نمود جهاد را و تحریر نمود  
 عباد را در کتاب کبر بقول خود ان الله يحب الذین یقاتلون  
 فی سبیلہ صفا کاتم بیان موصو حاصل معنی آنکه خدا  
 میدارد آنان را که جهاد کنند در راه او و ثبات و زورند در جهاد  
 مثل خائضان آهنین چه بنای آنرا هنر مستحکم است و قوی  
 و بصله تا عید از هم نپاشد مجاهدین نیز باین صفت باشند  
 که باندک صدمه از مقام خود نرازل نشوند و ثابت قلم و راس

دشمن

دشمن باشند **فصل آتی** چون معلوم شد که غرض از تشریع جهاد  
 نظم و اصلاح امر خلق است بحفظ دین و مال و خون و نسب بایده  
 که واجب میشود بر هر یک از اهل عالم از سالار و فرعی و رعیت و زن  
 و اطفال و دیوانگان و اجنبی شود و بر غلامان نیز واجب نیست  
 زنای و لا واجب نیست بر هر یک و کور و لنگ و سایر صایحان  
 اعذار که نتوانند سوار شد یا دود مثل پر که قوه سواری  
 و وجوب آن کفایت یعنی کل مکلفین مامورند بجهاد و قیام  
 جماعتی که کفایت کند دشمن را و دفع مفسده او را نماید از باطن  
 خواهد شد چه بعد از تحقیق حکمت با عتبه که حفظ دین و دنیا با  
 با عشی بر امر جهاد نخواهد بود و شاهد بر این است قول خداوند  
 و ملاکان المؤمنین لیسفر واکافروا فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة  
 حاصل معنی آنکه لازم نیست برای مؤمنین که همگی بیرون آیند برای  
 جهاد بلکه از هر فرقه طایفه بیرون آیند و اقل فرقه سه نفر است  
 و طایفه بعضی از فرقه است که صدق بر یک نفر میکند و اجماع  
 منعقد است بر وجوب کفایتی جهاد مکرر در بعضی فرقه و واجب  
 عینی خواهد شد مثل اینکه امام اصل شخصی را گوید که تو برین



در جهاد یا اینکه فرزند بجهادین با قوی شوند و غلبه بر خصم  
نمایند که درین فرض واجب نیستی خواهد شد و هرگاه هیچ  
اقدام بواجب کفائی ننمایند تمام آثم و معاقب خواهند بود  
چنانکه حکم هر واجب کفائیست چه دانستی کرد و واجب کفائی  
کلی است مگر آنکه اگر چه بقیام من فیه الکفایه از سایرین  
ساقط شود لکن هرگاه هیچیک اقدام نکنند چون فرض از  
بواجب بعمل نیامده کل معاقب خواهند بود و بالجمله فرض از  
واجب یا تعلق دارد بخصوص اشخاص چون نماز و روزه و حج  
و نحو اینها از واجبات عینیّه یا امریست کلی مقصود تحقق او  
از هر کس باشد چون صنایع و حرف از معاملات و احکام  
اموات و تحصیل اجتهاد از عبادات در فرض ثانی واجب  
کفائی خواهد بود که بقیام بعضی جهت حصول غرض از  
ساقط خواهد شد و از این قبیلست جهاد که غرض حفظ  
اسلام و انتظام امر معاش و معاد انام است مادام که این  
غرض صورت نیافته امر بجهاد باقیست و بعد از تحقق این  
غرض امر ساقط خواهد شد و با نیت خداوند عالم از بعض

مؤمنین

مؤمنین خواستد که اقدام کنند میفرماید یا ایها الذین آمنوا  
علي القتال ان یکن منکم عشرين صابرا یغلبوا مائین که واجب  
ثبات یک نفر از مسلمین را در مقابل ده نفر از کفار و بعد از حکم  
برداشت تخفیف داد بر مسلمین و فرمود الان خفف الله عنکم  
و علم ان فیکم ضحفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائین  
و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله و الله مع الصابرين  
حاصل معنی آیه اول آنکه ای محمد صبر ترغیب کن مؤمنین را  
و جهاد را مشرکین اگر بستی نفر از شما ثابت قدم باشند  
و صبر نمایند غالب میشوند بدو و است نفر از کفار و بعد  
میفرماید که چون ضعف شما معلوم شد خداوند تخفیف  
بر شما عطا فرمود اگر صد نفر از شما ثابت قدم باشند و  
نمایند بر جهاد غالب میشوند بدو و است نفر از کفار و اگر هزار  
نفر باشند غلبه میکنند بدو و هزار نفر از کفار و از این آیات  
و امثال آن معلوم میشود که اگر چه بر کل واجبست لکن  
بثبات و قیام بعضی از باقی ساقط خواهد شد و این معنی  
و بوجوب کفائی است و الله العالم **فصل** جهاد بقول مطلق

عبارت از ابتدا کردن بقتل است با کفار جهت خواندن آنها با اسلام  
و جهاد باین معنی واجب نمیشود مگر بعد از وجود شرایط که اصل  
وجود امام علیه السلام باین نایب خاص و در امر جهاد پس در زمان  
غیبت امام علیه السلام نبودن نایب خاص بر مسلمین واجب نیست  
که ابتدا نمایند بقتال و دعوت آنها نمایند باسلام علی المشهورین  
الاعلام خصوصاً با معلوم بودن از خارج قوه و شوکت کفار ضعیف  
مسلمین و عقید نبودن دعوت ایشان که در این فرض ظاهر اجابای است  
عدم وجوب آن و این قسم از جهاد در شهرهای حرام جایز نیست  
و آن چهار ماه است رجب المرجب و ذی قعدة و ذی حجة و محرم الحرام  
چهار ماه را شهر حرم میگویند چنانکه خداوند میفرماید ان  
عنة الشهر عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق  
السموات و الارض منها اربعة حرم فلا تظلموا فيه من انفسكم و  
عدو ما هماد من نزد خدا و از او نیز که خلق است از زمین که در آن  
ماه است که چهار ماه از آنها حرام است قتال در آنها و نمودن  
ما هماد را حرمیه است نه یاده از سایر ماهها پس ظلم نکنید در  
بر خود از قتل و صبح و سایر ظلمها و بعد از انقضای شهرهای حرام

واجبست

واجبست ابتدا بقتال چنانکه میفرماید فاذا انسلكم الشهر الحرام  
فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذلهم و احصوهم و اقتلوا  
لهم كل مردمان تا با و اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة فقتلوا و اسبغوا  
انك چون تمام شده ماههای حرام بر یکشده مشرکین را هر مکانیکه  
یا قتلید و بکیرید ایشان را و محاصره کنید آنها را و هر کس گناه و گذار  
برایشان بکیرید پس اگر بعد از دعوت ایشان باسلام قبول اسلام  
کردند و نماز را بجا آورده و زکوة دادند شما را برایشان مسلط  
نیست یعنی ترك قتال باید کرد چنانکه با سایر مسلمین نباید قتال  
کرد و معاملة مسلمین با آنها باید نمود از قبیل حکم بطهارة آنها و  
با آنها دادن وزن از آنها گرفتن و دوستی و موالات با آنها کردن  
و امثال اینها از احکام اسلام و اگر قبول نکردند باید ابتدا کرد  
با ایشان چنانکه خداوند میفرماید يا ايها النبي جاهد الكفار  
و المنافقين و غلظ عليهم و ما هم جميعهم یعنی ای پیغمبر  
قتال کن با کفار و منافقین و سخت بگیر بر ایشان و بجایگاه ایشان  
افتد است و هر مسلمی که در این قسم از جهاد کشته شود شهید محسوب  
بود و او را غسل نباید داد و کفن نباید کرد و بر او نماز میکنند باین



جامعای خون آلود باید دفن کنند و اگر کشته مسلمان شود  
بکشته کفار نماز گذارند بر کسانیکه ذک کویچ دارند و اهل ارض  
نمایند چنانکه در پیش دارد است و اگر هیچ مایه اکتیانر باشد  
و با شتیاه باقی باشند و مجموع کشتگان نماز کنند و قصد مسلمان  
نمایند و مجموع ادفن نمایند و قتال واجب است با کفار حربی یعنی  
که قبول جزیره نکرده اند و اطاعت احکام اسلام نکنند اگر چه خود را  
نسبت دهند با اهل کتاب مثل عیسوی و موسوی بر اهل کتاب  
اگر اسلام نیایند لکن قبول شرایط ذمه کنند و اطاعت احکام  
اسلام نمایند حربی نیستند و امام علیه السلام تعیین میبرد بر سر  
اهل اراضی آنها هر چه صلاح داند می نماید و ترك قتال  
با آنها میکنند و هرگاه بعد از قبول ذمه اخلاص نمایند بشرایط  
آن خارج از ذمه میشوند و حکم حربی دارند لکن اگر در بلاد اسلام  
ساکن باشند و اخلاص بشرط نمایند ایشان را ملحق بدار الحرب  
مینمایند بعد قتال با آنها میکنند و بغیر اهل کتاب از اهل  
اصناف کفار از ایشان جزیره قبول نمیشود باید اسلام آورند  
یا کشته شوند و اگر امام علیه السلام صلاح داند مصالحه

با کفار

با کفار را جایز است صلح و قتال هر قدر که صلاح مسلمین داد  
داند و تعیین مدت و زمان موکول بقضای صلح است و امام علیه السلام  
اعرف با حکام اهل حق است فقیه را فضولیت که متعرض احکام جزئی  
امام شود و حکم بخوار و عدم جوانر نماید جایز است اتحاد  
با کفار هرگاه طالب امان شوند چنانکه خداوند عالم میفرماید و انا  
من المشرکین استخار که فاجر حتی بیع کلام اقدم ابله ممانعت  
معنی آنکه اگر کسی از مشرکین طالب امان از تو نماید و امان بده که داخل  
بلد و کوه مسلمان شود و بشود کلام خداوند و احکام اسلام را اگر  
آن در مقصود حاصل است و اگر بکفر با نداد و بر شما بجلایم او کرد و اگر  
یا ضرب کفار باشد بعد از امتیاز کشت و ممال و اموال او را میباید گرفت و  
دادن برای امام علیه السلام بطریق عموم است و برای سایر مسلمین  
بالحد است که بکفر از مسلمین نراند از ده نفر را نمیتواند امان داد بلکه  
در ده نفر نیز اشکال است پس از امان دادن حرام است گرفتن مال آن  
کافر و حرام است کشتن او تا اینکه برگردد بمامن خود پس از آن مباح است  
خواهد بود و این حکم دارد هرگاه بشه امان داخل حرب مسلمان  
مثل اینکه طلب امان نماید و مسلم گوید امان نیست برای تو و او



کنند که ایشا است برای ورود اخل شود ببلد مسلمین یا ضرب آنها در این  
 فرض نباید متعذر باشد و اگر کرد بحرب خود و اگر نه بجهت مسلمین  
 دادن باشد جایز نیست ایشا دادن و همچنین ایشا دادن جاسوس کفار  
 و ایجاد آن بان جایز نیست چه مطلق میشود از احوال مسلمین و راه  
 غلبه بر ایشان را میفهمد و این ضرر عظیم است بر مسلمین **فصل سیم**  
 واجب است ثبات در جهاد و فرار کردن از جهاد کناه کبیره است  
 چه خداوند عالم در کتاب کریم و علامه حجت داده بآنکه پشت کردن از جهاد  
 میفرماید یا ایها الذین امنوا اذا القیتم الذین کفروا من جهاد فلو تولوا  
 الا و بار من یولم یومئذ به الامم فی القتال و متحیرا فی الفتنه فقد  
 بآه بغضب من الله و ما واه جهنم حاصل معنی آنکه ای کفره مؤمنین  
 در وقتی که بر شما شد در حال جنگ با کفار پس پشت مگردانید از ایشان  
 و هر که پشت کرد از ایشان نه برای وضع کردن مکان خود بجهت قتال  
 یا نه برای ملحق شدن بکفره دیگران از مسلمین که مشغول بقتال شود پس  
 تحقیق بر کشته بغض الهی و جایگاه او جهنم است و تحریم ادب کار لازم  
 دارد و وجوب ثبات را چنانکه صریحا فرموده اذا القیتم فانه فائتوا و  
 هرگاه رسیدید بکفره و یا از کفار پس ثبات قلم باشد نه اینکه فرار را  
 و غیره

برقرار اختیار نمایند و استثنای نمود از تحریم ادب و صورت را یکی آنکه  
 پشت کند بجهت ایشا شدن قتال مثل آنکه مقابل آفتاب بود و نمیتوان  
 قتال کرد طلب کند محلی را که تواند قتال کرد میتواند که از آن مکان  
 بمکان دیگر منتقل شود و مثل اینکه پشت کند بجهت در دست گرفتن  
 سلاح بر خود یا بجهت خوردن آب و نحو اینها که مقصود از پشت کردن  
 اسهالت نام باشد نه فرار از قتال و دیگر آنکه فرقی دیگر از مسلمین که  
 قتالند بجهت بقاء شدن از مقاومت و این مسلم از این فرقی که توفیق  
 ملحق شود بفرقه ضعیفه در این دو فرض پشت کردن جایز است و غیر  
 این دو فرض جایز نیست لکن یکفر را بدو نفر اگر سه نفر یا چهار نفر کافر  
 در مقابل یکفر مسلم باشد و مسلم تواند مقاومت با آنها کند و معین  
 از مسلمین بجهت او نیاید در این فرض جایز است فرار چه خداوند عالم  
 ثبات یکفر را از مسلمین باده و نفر از کفار واجب کرده نه از ایدینا  
 کشتن و جایز است برای مسلمین که اعانت نمایند مسلم را در جهاد  
 اگر چه در مقابل او یکفر از کفار باشد بلکه هرگاه بیایند ضعیف  
 آن مسلم را از مقابل یا آن کافر لازم میشود اعانت او خصوصاً در  
 طلب کردن مسلم معین را و واجب است اعانت نمودن مجاهدین



بیاوردن از وضع و سایر با احتیاج او هرگاه خود مجاهدی باشد  
 و ما محتاج خود نباشد و اگر باشد لکن محتاج بعین باشد  
 کردن و آمد کردن کندم شد و بختن نان یا خریدن ما محتاج  
 و قادر بر اجرت دادن یا نری این افعال نباشد پس مسلم لازم است  
 بوجه کفای که قضاء و طهر او را باین افعال نمایند و اگر توانا  
 دهد تبرع در عمل پس مسلم لازم نیست لکن مستحب است از بیست  
 برقه تقوی که خداوند فرموده غاونا علی الذی و التقوی که اگر کسی  
 امر شخصی و حقیقت لکن سایر افعال را هر موجودی که در هر  
 اتمام نکند و تعیین نایب نماید در جهاد یا جرت یا بفران یا بیا  
 و مستحق ثواب است چه بیاثر یعنی مقصود نیست بلی اگر کسی  
 بر کفایت و خوف باشد با تمام نمودن شخص معینی در این فرض بر او  
 واجب معینی خواهد بود و نایب فرستادن مجزی و مستطاب  
 از او خواهد شد چنانکه هرگاه امام علیه السلام بر او معین نماید  
 واجب معینی میشود و نایب گرفتن کافی نیست و در این فرض  
 اذن پدر معتبر نیست چه در واجبات عینیّه توقف بر رضای  
 پدر ندارد بلکه اگر کسی کند مرجح اطاعت او لازم نیست

خدا

خدا و امام علیه السلام تقدم دارند بر اطاعت والد مثل اینکه  
 نماز می کند و روزه می کند بجز اختلاف صوت کفایتی بودن باقیام  
 الکفایه که در این فرض اگر کسی که لازم است که اطاعت از او کند  
 و ترک جهاد نماید چنانکه در شرائ واجبات کفایت است خصوصا  
 اگر جهاد مستلزم منکر کردن باشد و پدر اذن ندهد بوقوف  
 از او یا شک است چه مسافرت توقف دارد بر اذن والد چنانکه  
 مستفاد از اخبار است بلکه احوط ایست که اعتبار کند از  
 پدر و شهید اعلی الله مقامه اذن والدین را معتبر دانست و هرگاه  
 کافر طلب مبارز نماید از گروه مسلمین واجب است مبارزت بوجوب  
 کفایت هرگاه امام علیه السلام کسی را بگوید که مبارز شو و او  
 عینی خواهد بود و هرگاه کافر طلب نکرده باشد بر احاد مسلمین  
 نیست که مبارزت نمایند بمبارزت بلکه مستحب است باذن امام  
 یا امر او بر او پس اگر امر لا علی القیین نبود بر جمیع واجب است  
 بجهاد کفایتی و اگر یکی اقدام کرد از سایرین مسافرت است و عدم مبارز  
 بقدر حاجت و امر است هرگاه بیک نفر کفایت کند برای لازم نیست  
 و اگر زیاده خواهد بقدر کفایت لازم است چنانکه هرگاه امام علیه



خبر مایه که به نفر شایسته بار شود بر سر سفره کفایت لازم  
 میشود و طبیعت بر عقلانین که دفع از امام نمایند و نگذارند خود  
 بنفسه الشریف مباشر شود و لازمست که جمعی بقدر کفایت حق  
 امام مدعی شکرش از انجانب و در خدمت امام علیه السلام بنایند  
 و مابقی مشغول بجهاد شوند و جایز است قتال بجهاد و کفر علیه  
 در او باشد اگر چه بخراب کردن قلعه و مثل آن باشد لکن مکرر  
 با دشمن نبرد در هر دو دنیا آتیا افضل است و در هر یک کفایت این  
 آیه را ایشان با منع آب از ایشان مکرر اند و غلبه توقع داشت  
 باشد بر اینها که رفیع کرامت میشود و ممکن است که واجب شود  
 در بعضی فرض و جایز است خدمت نمودن در حال حرب و صلح  
 و اقیق کشتن مثل اینکه بگوید بر اسمین همراه او ردی بابتک آ  
 بیند و اشالی آنها که باعث مشغول شدن او شود و در اشالی  
 شود و این معنی از موافقت است که در دفع کشتن جایز است همچنین  
 جایز است پی کردن اسب کافر و اقامی کردن مسلم اسب خود را  
 پس مکرر هست و جایز است عقابله قطع اشجار و طم الفل و طم  
 در اوقات و شمار و هر چه موجب ضرر بکفار شود خصوصا با توقف

فتح یا زوال و جهاد اگر چه واجب کفایت است لکن مستحب است  
 بر جمیع المسلمان که با الفل واجب کفایت است قال الله سبحانه لا یستوی  
 الظالمون من المؤمنین غیر اولی الامر و الجاهدون باو الهی  
 و انفسهم فضل الفلجاهدین باو الهی و انفسهم علی الظالمین  
 درجه و کلا و عداقه الحسین و فضل الفلجاهدین علی الظالمین امر  
 و قال الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باو الهی و انفسهم  
 اعظم درجه عند الله و اولی الامر هم الظالمین حاصل فی آنکه  
 سادوی نیستند آنکه بجهد از مرتبه و ضرر بمسلمین رسانند  
 و جاهدین بمال و نفس فضیلت و زیادت دادند خداوند بجهد  
 بزرگترین جهاد و هجر را و عده ثواب داده و زیادت دادند آنان را  
 که جهاد نمایند با او نفس بزرگ کنندگان جهاد با جبر و ثواب  
 بزرگ و آنکه ایمان آورده اند و از بلاد کفر ببلاد اسلام آمده اند  
 و جهاد در راه خدا می نمایند با ملای خود و نفسهای خود بزرگ  
 مقام ایشان در نزد خدا و آنها ثواب بسیار رسیده اند  
 کرده اند پس با عدم وجوب استحباب ثابت است و اختصاص  
 ندارد بطایفه و چون طایفه بلکه باقیام من غیره الکفایه از ایشان



تیر مطلوب است و با اقدام ادراک فضیلت و ثواب را خواهند نمود  
 و مستحق است امانت مجاهدین را دادن نفقه و اسب و آرد و معین  
 و یاور در امور آن اگر چه حاجت نداشته باشد چنانچه احتیاج و  
 میشود چنانکه خداوند میفرماید و اعز اللهکم ما استطعتم و ترویج  
 و من را با بغیل ترهیبون بر عهده الله و عاقبت که در آخرین من و لهم  
 لا یفلوهم الله بعد صوم و ما تقوا من شیء فی سبیل الله یوفی لهم  
 و انتم لا تمللون غاسل معین آنکه غایب و پدید برای مجاهدین چنانچه  
 تواند از معین و اسب که خوف می آید از پدید یافتن سبب دشمن خدا  
 و دشمن خود را و طایفه دیگر این را بشناسد که شما نمیدانید خدا  
 میداند شما را و هر چه صرف کنید در جهاد عوض او در شما و اثر  
 بنما داده میشود و ظلم نمیکند خداوند بر شما و این آیه شریفه  
 الذل لکم و جوبت و محمولست بر صورت حاجت مجاهدین با  
 احتیاج مستحق و کدات و خداوند و عده عوض دادن فرموده  
 و خلف در عده او نیست بلکه از ایات دیگر و اخبار ظاهر  
 میشود که اقلایک بده عوض میدهد بلکه نظر بایر مثل الذین  
 یتفقون امورهم فی سبیل الله کمثل حبة الخ هم قصد بر این

عوض میدهد سبیل الله را بعضی تخصیص مجاهد داده اند و آنکه زکوة  
 و بعضی هر چه موجب قرب و نهایی المیجر است سبیل الله دانسته اند  
 و عمل التقدیر را مجاهد اخذ است و مجاهدین از مستحقین زکوة  
 و یقرقر عدم و جوب تقسیم زکوة بر هشت فقره که در آیه بیان شده  
 چنانکه مشهور علماء تاملند بر عدم و جوب و آیه را حمل نموده اند  
 بر بیان مصطفی جایز است که تمام زکوة را بجهادین دهند و در  
 زکوة واجب است که بطایفه جمیع اصناف مخصوص بوجود مشغول  
 حاجت مجاهدین را بکفرا اگر چه محتاج هستند لکن چون مشغول  
 بحرب نیستند میتوانند معاش خود را از کسب و تلاقی بگذرانند  
 مجاهدین که مقابل ایشان با کفار و قتال نمودن مانع است از کسب  
 معاش کردن لهذا این طایفه ترجیح دارند بر کفار و ظاهرین و باقی معاش  
 و دادن بایشان اولی و افضل است اگر معین ندانیم بلکه در بعضی فرض  
 لازم میشود دادن بجهادین مثل اینکه اغنیای تیر در دادن نمیتوانند  
 حلی زکوة دارند و این فرض لازم است که زکوة را بجهادین دهد و اگر  
 بغير دهد بر او رذمه و اشکال است اگر چه از نظر مایه رذمه او است  
 لکن بر امانت مجاهدین لازم است با بجزیره هر کس بقدر معنی و

لازمست که امانت مجاهدین نمایند **اسلام** که در دفع است و از پند  
 قلم است و سخن قلم کفار را از مسلمین که او را جهاد نیز گویند و از جنس  
 از جهاد مشروط نیست بوجود امام علیه السلام یا نائب خاص او بلکه  
 در حال غیبت امام علیه السلام هر فقیه جامع شرایط میتواند که جهاد  
 بجای آید یعنی شود پس هر که در مقام جنگ با طایفه از طوایف  
 مسلمین برآید هر که خود انظار غنایست در دفع شر آنها نمایند **و**  
 لازم نیست که مقام قتال را بپذیرد و اگر غنایست نکند بر کسی که خود  
 با طایفه هستند واجبست که امانت از ایشان نمایند و دفع فتنه  
 کفار را از ایشان کنند و اگر غنایست نکند بر اقرب اقرب  
 لازمست و هكذا بتتبع تاریخ فتنه کفار شود و اگر هیچکس از آنها  
 نکند میتواند و معاقب خواهند بود و فرقی نیست در وجوب ایشان  
 میان اینکه خوف بر دین باشد یا بر عرض و مال مسلمین که در هر دو  
 لازمست که امانت نمایند از مسلمین که کفار را بر ایشان  
 آورده و حکم کفار را در اعلاء دین اگر چه خود را مسلم دانسته و مثل  
 اهل بدعت و ضلال که عدالت و نفی طایفه ناجیه اشعشع  
 دارند چنانچه آنها مبادرت نمایند و هم آورند بر بدی آنها

الحق

اشن عشره و دست تقدی میزند هبای بر عرض و مال طایفه خود را  
 کنند واجبست قلم ایشان لکن فرقی که با کفار دارند اینست  
 که ترتیب در دفع مسلم است باینکه ابتدا با جمیع نمایند و اگر دفع نشد  
 بقول زین و اگر دفع نشد بغیر بخیف و اگر دفع نشد باشد و هكذا  
 در جمیع مراتب با جمیع و از او قتل برسد که ابتدا قتل جایز نیست  
 مگر اینکه از قراین خارج معلوم باشد که دست تقدی کوتاهی کند  
 مگر کشتن آنها که در این عرض ابتدا قتل جایز است و افتاد آنها  
 پس است و قتل جایز است چنانچه مباح الذین بعد هر مسلم که  
 از قتل آنها باشد بدون لزوم ضرری بر خود این مقتضای اهل  
 بخلاف اهل بدعت و ضلال که آنها علی الاطلاق مباح الذین  
 و مقتول در جمیع از مسلمین ثواب شهید دارد لکن جمیع احکام  
 شهید بر جاری نیست چه سقوط غسل و کفن از شهید **و**  
 وان کسی که کشته شود در میدان قتال در مقابل سپهر یا اما  
 یا نائب خاص او بودن چنین شخص شهید متفق علیه است و از  
 بعضی علما ظاهر میشود که شهید کسی است که کشته شود در این  
 قتال که امر کرده باشد یا ونجی یا امام علیه السلام و این تعریف



اگرچه اطلاق بارز و شامل میشود و مثال در زمان غیبت راجع  
 ما مورد از جانب خدا و رسالت لکن قریب شایع ظاهر است  
 مثال که اگر کرده باشد با و نبی امام علیه السلام امر ظاهر و  
 حضور است و اطلاق منصرف با و میشود و بر تقدیر تسلیم  
 مشفق علیه و شمعید بودن حقیقه ثانی از زمان حضور است  
 پس احوط آنکه او را غسل دهند و کفن کنند و اقامه نماز گویند  
 بر او پس مطلقاً از دست چنانکه مذکور شد و چنانکه در جمیع  
 در زمان حضور واجب است ثبات یک نفر در مقابل او و نظر از کتف  
 و مراست پشت کرد و نباید کرد در آن دو غرض که ذکر شد در این  
 نیز لازم است قرار ثبات و مراست غرض از اینست که با احکام  
 جهاد که بیان شد حق را حکام غنائم که انشاء الله ذکر آن جای  
 خواهد شد شرکت دارد از قسم با قسم اول از جهاد و هکذا  
 در مستحق بودن زکوة شرکت دارند زیرا که اگر سبیل الله خصی  
 جهاد است و قلع نیز جهاد است اگر چه در بعضی احکام فرقی است  
 باشد و اگر چه چیز که موجب قرب است سبیل الله است و تابع  
 از مسلمین نیز یکی از اسباب است بلکه اهم قیاست جهاد

مخبر

نمودن مسلم از شر کفار مطلوب خداوند و حاصل است پس هر یک این  
 طایفه نمودن نفع او عام است برای همه اسلام بخلاف آنکه  
 یا قمار بین یا غیر اینها از امتنا و مستحقین که نفع او خاص است و  
 مجاهدین در گرفتن زکوة ضرر شرط نیست زیرا که خداوند الهی  
 الله را قسم کرده یا خیر مثل سالی و قمار بین پس اگر خیر باشد مجاهدین  
 اولویت تمام دارند در گرفتن زکوة چه در وجهت از استحقاق و  
 چه از جهت و در باطله یا خیر بودن مجاهدین بر سایر مسلمین لازم  
 که از وجوه زکوة یا غیر آن اعانت نمایند و رفع حاجت الهی از  
 ثابوت بفرستگاری خود اقدام کنند و مقصود الهی از امر جهاد  
 حاصل شود و بخیرند اغنیاء را بیکر اعانت از مجاهدین بخیرند  
 یا خود اقدام نمایند زیرا که در صورت عدم تمکن شخص از نفقه  
 بر او اقدام لازم نیست و هر یک تمکن لازم است و شاهد بر آن  
 قول خداوند عالم پس علی الضعفاء و لاعلی الموضعی و لاعلی الدین  
 لا یجدون ما یفغون صریح از انصاف و بر مولا علی الحنین  
 من سبیل الله غفور رحیم حاصل معنی اینکه نیست برضعفاء  
 یعنی پیران و کوران و آنان که متکثر از سوار و در بدن نشینند

چون که ضعیف بر این ایزد شایسته می کند و نیست بر بیایان و نیست  
 بر آن که اینک بناید مالی را که خرج خود نماید و هیچ حاجت خود را  
 کنند از هیچ ماکول و مملو بر گزینان و اجرت خادم و نفقه علیا  
 واجبه الله حرج و تکلیف هر که از ضعیف کننده باشند که بر آن آید  
 و غیر بر نمایند و متکین بر و بقصد بخانه خود ضرر بسطین اسدا  
 نه سالند چنانکه در تفسیر لایستوی الفا معنی من المؤمنین غیر  
 اولی الامر را شایع بان شد و بر نیکو کاران تسلط نیست و خدا را  
 عالم آمرزنده و صراط است شایع است باینکه خداوند عالم تکلیف  
 از این طوائف بر داشت و مخصوص کرد اینده تکلیف را با اشخاص  
 تمکن و خدا دارند چنانکه فرموده انما التبیل علی الذین یستادون  
 و هم اغنیاء و ربوا بان یکونوا مع الخوائف و یطیع الله و یطیعوا هم  
 لا یطیعون حاصل معنی آنکه تسلط شما بران اشخاصی است که حق  
 و از تو اذن می طلبند در ماندن ببلد و خوشحالند در زمین و حیا  
 و میخافند بنانند با زبان و اطفال و با آن که اینک صحنه مردم تمکن  
 ثلث است چنانکه دستند خدا برده لهای ایشان مهر کرده و نور این  
 و اسلام از لهای آنها بر داشته و آنها نمیدانند که باین عمل ترک

محد

جهد هلاک میشوند و در باره دیگر میفرماید و نه دست اغنیاء که دست  
 در جهاد و از اما از نزلت سوره ان امنوا باه و جاهدوا مع رسول  
 استادن اولوا القول و هم و قالوا ذرنا کن مع الطاعین و هو ان  
 یحکووا مع الخوائف و یطیع علی قلوبهم هم لا یفقهون لکن از نزلت  
 است و بعد جاهدوا با موالمهم و انفسهم و اولادکم لکم الخیرات و اولادکم  
 هم المستغنون حاصل معنی آنکه وقت نزول سوره بایمان آوردن جهاد و بر  
 و امر ایشان جهاد کردن با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غلبه ازین می نمایند  
 در جهاد و میگویند بگذار ما را که بجای دیرین نیلیم و خوشحالانند  
 با زبان و اطفال و تعاهدین از جهاد و خدا مهر کرده و برده لهای ایشان  
 و آنها بچنین که ترک جهاد ضرر نیاید و آخرت برای ایشان دارد اما  
 ضرر نیلیم بجای محروم ماندن آنها از نعمت کربست بجای همدین  
 بجای همدین میاید و قاضی آخرت بجای محروم ماندن از نعمات  
 و در جهات بجای همدین و داخل شدن آنها بجای محروم ماندن از نعمات  
 لکن رسول خدا و آنکه ایمان با او آورده اند باید جهاد کنند بمال و نفس  
 و این ملا یقصر ضرر نیل و آخرت دارند و این ملا یقصر دستکارانند  
 و باطله اغنیاء را نمیدانند نیست و برایشان واجبست که خود



اقدام نمایند یا نایب گردند یا مقتضای بیخ بجا آمدن از ضرر شوند و بطلب  
از اینست که اقدام نمایند تکلیف خود را عمل آورده اند اگر چه ظاهر  
آیه اینست که باید خود اقدام نمایند لیکن دلیل بر تغییر از اجماع و غیر این  
موجود است و صلاحتی است از ظاهر خود و در این قسم از جهاد که  
از دفاع کفار باشد نام مسلمین ذکر است و صریح و سلامت از هر نوع  
شرط نیست بلکه بر وزن و مقتضای مریض و اعراض و لازم است که در دفاع تنه  
باعد و ممکن ایشان از دفاع و وجوب دفاع نیز کفایت نماید و  
توسیع گریبان شده و کشتن اطفال و زنان کفار و در پرتو انکار و تجاوز  
اگر چه امانت نمایند و جنگ مکر اینکه فتح کردن مسلمین موقوف باشد  
بکشتن اطفال و زنان و غیر اینها را پیش روی خود و او داشته اند و اطفال  
مسلمین را می کشند و مسلمین نتوانند بکفار رسید و مکر بکشتن  
زنان و اطفال ایشان کرد و این مریض جایز است کشتن اطفال بلکه  
لازم است همچون جایز نیست کشتن پیران قناده مکر اینکه اطفال  
کند بقتال اطفال و همان نوعی که کفار را بغلبه بر مسلمین و کشتن خنثی  
که معلوم نباشد مرد بودن او جایز نیست و در این مقام حکم کفار  
دارد مکر در مریض توقف غلبه بر کشتن اطفال و غلامان کفار را

مردن

می توان کشت و اگر کفار را برای مسلمین را پیش روی خود و او دارند  
و قتال نمایند و همان ممکن مسلمین را نباید کشت و اگر نتوان بکفار  
رسید و مکر بکشتن این مسلمین و اگر این مسلمین را نکند غلبه بر کفار  
نمی توان نمود و اطفال غایب خواهند شد بر مسلمین و در این قسم کشتن  
مسلمین جایز است و در بعضی قصاص مکر بکشته و در غیاب باید بکشت  
باید بدو و از بدست اطفال مسلمین کفار را بدهند که ضرر بر بجا  
نشود و یا است شود بر اینکه جهاد نکنند و خلاف است در اینکه کفار  
خطا باید بدو و یا قتل عدل اگر کفار خطا باشد بر تیر است و غلبه  
بند و از او کند و اگر عاجز باشد از آزاد کردن بنده و و ماه و و نه بکند  
و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دهد و اگر کفار عدل باشد  
بر او باید هر سه خصال را بعمل آورد و این کفار رجوع است و مکر  
شیخون زن بر مکر کفار مکر اینکه فتح کردن توقف را داشته باشد  
و جنگ کردن قبل از زوال کراهت دارد بلکه مستحب است که بکشد  
زوال جنگ نمایند و اگر فتح و نصرت نازل میشود و دست نازل  
میشود بعد از زوال بلکه مستحب است که نماز ظهر و عصر را بجا آورند  
و بعد مشغول بجهاد شوند و کل ایضا در مریض است که کفار بجا آید

و اگر کسی را معین کرده باید و تا کند تمام مدت هرگاه کسی وقت  
 نماید بر این طین بماند که چیزی را بجهت بر این طین کسی که رسد روزی  
 داخل است در هر حال اگر چه علاوه از چهل روز مانده باشد زیرا  
 که او را ربط است اگر چه ثواب و ثواب بخا هدا باشد مستحب  
 اما نه بر این طین بایست و خدمتکار را کردن کرده باشد تا لا حول  
 و قوه را سالکین در سر حدیث قبل این عمل شوند بر این طین خواهند  
 بود و مصارف بر این طین با خدا داده میشود **فصل ششم** در احکام  
 غنیمت قال الله سبحانه و اعلموا انما غنم من شیخ فان لله غنمه  
 و الرسول و الذی القربی و النبی و المساکین و این السبیل خلقت  
 آنکه هر چه پیدا شد از این منابع خمس آن شش قسم باید شود و قسمت  
 مخصوص امام علیه السلام که سهم خدا و رسول و امام باشد و قسمت  
 مال انبیای و این سبیل و مساکین از سادات پیدا شده مراد از غنیمت  
 در جهاد ان مال است که بکریه یا در جهاد یا در این از کفار بخواه غلبه  
 بر بودن و نه بکریه یا در و غیر بکریه در کافر و غنم که این سه قسم است  
 داخل غنیمت است حکم غنایم بر اینها جاری نیست بلکه آنچه از کفار  
 برآیند باید در مال خود اخذ است و آنچه را که کفار از انداخته

و اگر کسی را معین ندارد هر وقت غنا اقام بخند نماید بر این طین  
 که اقام کند و حرام است فریختن آلات هر یک کفار را غنا است  
 کردن که باعث قهر ایشان شود اگر چه اعمال محله باشد و شایسته  
 انکار کردن و انداختن با خدا دادن و اما مال آنکه باعث بقا و ثواب  
 شود زیرا که وقت و خداوند را بر هر چه او در نفع اینها است  
 در ثواب و غنا و غنا و خلاف ضایع خدا را ترک شدن حرام است  
**فصل هفتم** مستحب است در حال حضور امام یا غیبت آن در باب  
 و ان غنا بر پشت از بودن در هر حال اسلام بجهت اعلام کردن مسلمین  
 از آمدن کفار و انشی که در اینجا مقام دارد و ربط کونی و اعلی  
 او بر غنا است که در کثر از مدینه صدق بر این طین شود  
 و اگر چه در چهل روز است و بعد از چهل روز اگر چه بر این طین است  
 ولی ثواب و زیاده میشود و ملحق میشود بجهاد و ثواب بجهت  
 خداوند عالم با ثواب جهاد کننده میدهد و اقتدار احکام ملحق  
 بر این طین است پس هرگاه کسی بکشد بر این طین و مطلق آورد بکشد  
 سر ریز کرد و شب فاصله باشد و نای بند نیست و بجهت  
 صدق بر این طین با او بعد از سه روز اگر چه خواهد نمائند عینی تا بر د

و کی



بدون قتال مخصوص امام است مسلمین را در آن حقیقت و آنچه را  
 از آثار و غیره غلبه بیکدیگر از اموال غیر منقوله است مثل زمین  
 و مسکن و باغات و کاین و عقارات مال جمیع مسلمانان است  
 خواه مجاهد باشد یا اینکه آمده باشد بجهت جهاد و بعد از افتتاح  
 مریب برسد یا نیامده باشد و هرگاه از اموال منقوله است مثل  
 مجاهدیت و آنکه بجهت جهاد آمده باشند و قبل از قیمت آن  
 برسد و اگر بعد از قیمت برسد حقیقتاً ندارد و اگر بعضی قیمت  
 نموده اند و بعضی قیمت نشده از آن قیمت شده حقیقتاً ندارد  
 و از آن قیمت نشده سهم دارند و قبل از قیمت تمام می‌بروند تا  
 که از کل قیمت چند چیز را یکی حقوقیکه امام علیه السلام  
 قرار داده برای مصالح مسلمین مثل اینکه یکسری عدده داده که  
 بنماید فلان مبلغ را بگوید یا اینکه راه همجو بر کفار و کفر  
 و داخل شدن بقلعه را بنماید فلان قدر بگوید یا اینکه خای  
 آب را بنماید که مسلمین آب بردارند و مثل اجرت و کسب  
 در جهل و نقل اموال و محافظت امنیت و امثال اینها از مصالح  
 که شایع بجهت دارند و دیگر عطا میکند امام کند بزرگان و بزرگان

تعبیر

و عید و کافر هرگاه امانت از مسلمین کرده باشد و باید عطا کند  
 با آنها میشود که از سهم مجاهدین باشد و دیگر خمس که بجهت  
 از غنیمت باشد باید بپردازند که بجهت خدا و رسول و امام علیهم السلام  
 و شایع مسائل و این سبیل از سادات و دیگر افعال و اموال  
 نیز باید برون امام است از غنیمت علاوه از سهم خود که از غنیمت  
 نظر باینکه امام علیه السلام با بجهت راه نمایی کردن او و خواست  
 از مصالح مسلمین که باعث دولت کفار است دیگر آنچه را که امام  
 بجهت خود انتخاب کند از اسباب شمشیر یا چاقو یا پتو یا  
 علیه السلام معصوم است و اجاف نخواهد کرد و ولایت بر او  
 و انفس مسلمین دارد لهذا محتاج بشرط عدم احتجاج نیست که بجهت  
 عامه که تا قبل بجهت نیستند پس این شرط بعد از طلبهاست  
 و دیگر سلب فتوالت و مخصوص قائلست هرگاه امام علیه السلام  
 شرط کرده باشد سلب را برای قائل بقول خودش من قتل قتلا  
 فله سلبه یعنی هر که بکشد مشرف بقتل را یعنی کافر را  
 پس از برای او سلب و او را از سلب جامه شایع بجهت  
 ولایت حرمه مثل زنده و سلاح و اسب و آبروی او و زین و جامه آ

و کوفه مقتول و آنچه در دست است انداخته و کشتن  
 و مهر او بر پا کرد و در یک هرگاه میدان آورده باشد و پی  
 از آنجا که در کشتن غنایم باقی برافتنه میکنند و  
 مجاهدین و کسی که حاضر شده باشد باشد برای جنگ اگر جنگ  
 نکرده باشد حتی طفل که کو را زود تمامین برای و نیز سهم  
 قرار میدهند اگر چه طفل متولد شود بعد از رجعت و قبل از  
 و مدعی که از برای مجاهدین آید و جنگ نرسد هرگاه قبل  
 تقسیم برسد و نیز سهم دارد و اما اهل امر و که جنگ نکرده اند  
 و هیچ جنگ نیامده اند بلکه همه صلوات و طایفه و  
 آنها آمده اند و مثل راجی و حافظ هرگاه قتال نکرده اند اما  
 سهمی نیست و کیفیت قیمت این خواست که سوار و سهم  
 میدهند هرگاه مال سواری و اسب باشد خواه زوجه باشد  
 و از برای غیر اسب سوار یک سهم است خواه پیاده باشد یا غیر  
 اسب سوار شده باشد و کسی که اسبهای متعلقه دارد با و سهم  
 میدهند اگر چه اسب و بسیار باشد و هرگاه در کشتن نیست  
 باشند و قتال نمایند بجز خود با بر و سهم میدهند

و

آنرا سهم است اگر چه حاجتی با سب و کشتن نیست و از برای  
 جنگ از مجاهدین و هر چند از آنها سهم نیست و قتال کنی  
 گویند که میسر باشد و سلیق را از جنگ و از مبارزه باشد اما  
 اگر چه در جهات واضح و قریب لشکرها باشند چه قتال این کلام را  
 با امام علیه السلام یا امیر لشکر گفتن چه صلاح داند و نه اصل لشکر  
 که خوف کنند و اقدام بجنگ نکنند و هر چند آن کسی است که در کشتن  
 قوه مشرکین و کفره مدد آنها را که باعث ترک قتال بجای مسلم شود  
 و از برای کفره که سوار پی ندهد اسب بسیار را غنایم بسیار برود  
 لشکر و معیوب سهم نمیدهند زیرا که صاحب اسب با قتل  
 نمیشود در قتال اینست حکم اموال قتل را قاتل خود  
 پس زنان و اطفال غیر بالغ آنها را چون اسیر نمایند بدهند و  
 و جزو غنایم میباشند و مردان آنها را هرگاه در حین جنگ  
 بگیرند باید کشتن که اینک اسلام بیاورد که نمیکند او را و لکن آنها  
 علیه السلام مختار است که او را بکشد یا نه یا بکشد یا نه و بخواهد  
 کبیر و درها کند و اگر بعد از جنگ مردان را بکشد یا نه نمیکند  
 آنها را و مختار است اما علیه السلام که آنها را بکشد یا نه بکشد یا نه



کند و هرگاه اظهار بندگی کند داخل غنیمت میشوند مثل زبان و اللها  
 که ابتدا داخل غنیمت میشوند و هرگاه صورتی که در این عوض داخل  
 غنیمت است و هرگاه طفل مکرر السوغي را بگوید ملاخط کند  
 پشت قطار او را اگر موی سرش داشته باشد داخل غنیمت است و اگر ندارد  
 داخل غنیمت است و اگر بگوید و اما لیدر و مودید و مدعی باشد  
 که با لغی نیست قتل ساقط میشود بجهت برود داخل غنیمت است  
 و بجز غنیمت است و هرگاه مدعی اجتهاد شود قبول قول او نمی شود  
 مثل غیر این مقام و حکم را با وجاری می نمایند **و قسم** چون  
 دانستی که جهاد و فاعلی واجب است بدانکه از جمله عبادات است و بجهت  
 اتم یعنی کمال آن توقف بر قصد قربت دارد پس جهاد با باقی  
 رفتن جهاد مقصود او از رفتن نباشد مگر خوش نودی خدا  
 و رسول و نه اینکه منظور او بردن غنیمت باشد چنانچه بسیار است  
 که محرم و ماند و باید که عبادات را پیش نهاد خود کند و فرق  
 محرمات نماید چنانکه خداوند عالم فرموده قن کان برهجو لتمام  
 ربه فلیعمل عملا صالحا الا بشرک عبادة ربه لئلا حاسل  
 معنی آنکه هر کس امید دارد ملاقات پروردگار خود را پس باید

عمل صالح کند و در عبادت و بندگی پروردگار چیز را و کسی را  
 شرک در عبادت با او نکند و در مقام دیگر فرموده تا عبود  
 الله بخلص بین یعنی بندگی خدا کند در حال اخلاص یعنی خلوص  
 بودن عبادت از غیر خدا اگر چه خوش آمد بگویند یا شنیدند  
 این وان و مدح گفتن ایشان عبادت نکند و قسم اول را و یا  
 و قسم را بعد گویند و هر دو واجب بطلان عبادت است و قولی  
 بر او مترتب نمیشود سهل است که با عیب عقاب میشود و از حقیقت  
 بی لمر و شقیه محض شده با ضرر مافل راضی بان نمیشود که خود را  
 بتجارت نازد و مستحق مذاب شود و راخبار بسیار وارد است  
 که اعمال بستر غیبات است مثل قول علیه السلام انما الاعمال بالنية  
 و قول علیه السلام کل امر ما فوی یعنی قول شدن عملها بسته  
 بقصد خالص است خصوص جهاد که جان باید داد مع ذلك با  
 کشدن این عمل را بقصد فاسد بسیار از عقل و و راست بلکه علیه  
 بر خصم غالب نمیشود مگر بقصد خالص چنانکه خداوند عالم فرموده  
 ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم یعنی اگر یاری خدا کنید  
 خدا یاری شما می کند و ثابت میدارد اقدام شما پس جهاد







پاک کرد و مسلمین را از بد ملحدین رسانید و مع ذلک جمع  
 میتوان کرد چنانکه اشاره باو شده است اینک غایب از نگاه او کرد  
 خدا اکثرا کنی و دین را از دست دهی که هر راه زنی خشنه  
 در دین کند و اسلام از دست رود و ضعیف شود و دست  
 اینک خدا خواسته اعدای اسلام او را اخبار و او را دست  
 الاسلام بعلو او لا یعلی علیه یعنی اسلام غالب است و  
 نمیشود چون مقصود خداوندی ظاهر کردن دین بسیار است  
 بر سایر ادیان چنانکه میفرماید و هو الذی ارسل رسولاً بالهدی  
 و دین الحق لیظهر علی الذین کفروا لکه المشرکون حاصل  
 آنکه خدا اکثرت فرستاد پیغمبر خود را به هدایت خلق و دین  
 نایت و محکم تا آنکه او را غلبه دهد بر همه ادیان و کلام او را  
 بلند گرداند اگر چه شرکین خوش ندارند و نخواهند اعدای کلام  
 او را و غلبه دین او را و معلوم است که و عله خداوندی و دین  
 نیست و از آفرین و قوه و شوکت اینطایفه با تلبیس شرایا بلعین طایفه  
 انگلیس اندیشیده مکن که آفتد که ترس و خوف داری لها صد و ارب  
 از مسلمین خوف دارند و کان میکنی که لها جمعند و حال آنکه

دری

و لها ای لها بر کرده است خداوند عالم میفرماید و تحسبهم حیاء و  
 شقی ذلک یا قوم قوم لا یعقلون یعنی کان داری که گفتار جمیع حال  
 آنکه و لها ای قوت و بر آگاه و مشوش است بجهت اینکه لها طایفه  
 هست که عقل و فهم و شعور ندارند و میفرماید و باب خوف لها کلام  
 اشد و عتیق سد و هم من الله یعنی خوف از شما دارد لها ای قوت  
 از خوف لها از خدا با اینصدد و عده لها و خبرها که خدا داده بنا بر کوش  
 بخندین و مرخصین داد تا به امر کشته شد است که حیات با بد را بخوا  
 یند و دین در پیش داری لا محاله در دست گیر که ندانی طاقت تو پیش  
 بر آن خدا کشته شود که بعضی اطفال از بین هنوز جان در بدن هست  
 که خود را در گفتار جور العین عین و داخل و ستان خدا با شری و کلام  
 که جور العین از نظرها سر بیرون آورده و گویند که ای دوست خدا بخیل  
 کن که پیش از این ما را طاقت و طاقت و جدایی از شما نیست و منسلک  
 در مسلک عبید خدا شود و معامد با خدا کن و خود را بخدا بفر و شرعاً عبید  
 رقی و بنده است و شوی خداوند میفرماید ان الله اشتری من المؤمنین  
 انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة فیما کانون فی سبیل الله یتلکون و  
 و عدا علیه صفاتی التوریه و الانجیل و القرآن من اوفی بعهده من اهد



فان بشروا ببيعكم الذي بايعتم به ذلك هو الفوز العظيم حاصل عني  
 انك خداوند عالم خدایه است از مومنین فسخا و مالمای الهام را و مای  
 داده و من قرار داده و بخت را که جهاد نمایند در راه خدا و بکشند  
 و کشته شوند و این وعده است که خدا در توبه و انجیل و قرآن  
 بنومنین داده و وعده حق است که خلف نماید و سلاطین را و اوقات  
 پس کیست و فاکتده و توبه و عفو خود از خداوند عالم پس بشارت باد  
 باین معامد و معاویه که با خدا کند و ایست ثواب بزرگ و نجات  
 و در شکار پس باید بقصد خالص و در خالصین از دست  
 کفار و کوشید و ثبات در مقابل الهام و زید چنانکه خداوند عالم را  
 یا ایها الذین آمنوا اذا قضیت فیه امر و اذکرا الله کثیر العالکم تعقون  
 یعنی ای کرمه مومنین هرگاه سلامت کرد و کوهی از کفار را و بر نایب  
 باشید و خدا را در نظر داشته باشید و او را ذکر کنید تا اینکه شکار  
 شوید **و شقی** بدانکه حرام است و سستی نمودن با کفار و لغو الهام  
 اذ الهام و سکون نمودن در برابر الهام بلکه باید دشمن داشت الهام را و بخت  
 نمود از بلاد الهام خداوند عالم را و باید لا تشبه قوم ما بنومنین با خداوند  
 بودون من خداوند و رسول و کواکبا انهم او یا انهم او انهم

او خیر

او خیر هم اولی که کشف قلوبهم الایمان الی اخره حاصل عني انک غیر  
 تو ظاهر را که ایمان بخدا و رسول آورده باشند دوستی نمایند  
 یا که اینکه دشمنی با خدا و رسول دارند اگر چه بوده باشند در راه  
 یا چیران یا برادران یا خویش و اقوام ایشان این مومنین کرد و سستی  
 نکرد و ای دشمنان خدا که ای هستند که حجت است در دلهای الهام  
 از راه ایمان پس موعوم آید اینکه اگر دوستی با کفار کنند و ملاحظه  
 و خوشی را با الهام نماید اخل مومنین نیست چه رسد به سیکان  
 از کفار بلکه مومنین و مسلم کسی است که دشمن دارد دشمنان خدا  
 و رسول را و هیچ وجه اظهار دوستی الهام نکنند و مراده با ایشان  
 ننماید و میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوتی و عدوتکم  
 اولیاء تلغون الیهن بالموده و قد کفر و ابنا جاکم من الحق یعنی ای  
 مومنین نگیرید دشمن مرا و دشمن خودتان را اولیاء و دوستان  
 الهامی و سستی با ایشان میکنند و حال آنکه الهام کافران و غیر  
 آمده است شما را از حق یعنی با وجود کافر بودن الهام بدین شما  
 پرادوستی الهام میکنند و الهام را با من جریه و وارث برای  
 خود میگیرند و اگر بلا خطر قرابت و رحمت دوستی الهام نیست

خداوند میفرماید که از شما که اولاد کم بودم و اولادکم یوم القیامه یصل  
 بیکدیگر یعنی هر کس فرزندی ندارد برای شما نویسان شما را اولاد شما را  
 کافر باشند و قیامت جدایی می نماند میان شما پس با وجود  
 قرابت نباید دوستی با آنها کرد و چنانچه بیکدیگر میفرمایند که  
 ان تر کو اولما یعلم الله الذین جاءهم باسکم و لا یخفون من ذی  
 الله ولا رسول ولا المؤمنین و یخفون الله غیر بما یعلمون حاصل  
 معنی آنکه کان نکند که خدا شما را دشمنم دوستی با کفار را  
 برداشته و ما دام که جهاد نکرده ایم و ترک دوستی با آنها نکرده  
 خداوند تکلیف را بر عهده می برد و مؤمنان و عتبات می نمایند  
 جهاد و بر دوستی با کفار و میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تخفوا  
 انکم و انخوانکم اولیاء ان استخیرکم علی الایمان و من یؤلفکم  
 منکم فاولئک هم الظالمون حاصل معنی آنکه ای گروه مؤمنین  
 نترسید از برادران و برادران خود را و دشمنان خود هرگاه اختیار  
 کرده اند که هر یک را بر میان و کسی که از شما دوستی کند با آنها پس بترس  
 کند ظاهر است و دشمن خداست که بر کن در این سر بقدر که نگاه  
 نمی کند از دوستی کردن با پدر و برادر کافر پس بیکان حال

درین

و انما یبقی من شیء دوستی با آنها نیست چه جای پناه بردن با آنها  
 و خود را از آنها دانستن و نگرانی آنها را کردن و خود را بنده  
 و ذلیل نمودن اعاننا الله من شر و انفسنا و شیئات اعمالنا  
 و اگر چه معامله با آنها دشوار است در ملک آنها و خویشی  
 با آنها دوستی میماند و مراوده می کند و خود را بستاند  
 میگرداند پس بشوایچه را خداوند عالم خطاب می فرماید  
 فرموده قل ان کان آباءکم و ابناکم و اخوانکم و ازواجکم و بنوکم  
 و اسوال قریه و هاد تجارت تخشون کسادها و مساکن و اولاد  
 احب الیکم من الله و رسول و جهاد فی سبیل قریه و احب  
 یا قریه بامر و الله لا یندی لکم الفاسقین حاصل معنی  
 آنکه ای محمد صلی الله علیه و آله بگو یا من خود اگر بوده باشد پدر  
 شما و اولاد و برادران و زنان و مطایفه شما و اموالکم و بنوکم  
 و معاملتکم و سبب رسیدن کساد و فساد و مساکن و اولاد  
 و غایبها و مسکینها که با آنها خوشحال هستید و دل با آنها  
 بستاید بهتر از خدا و رسول و اهلها را دوست پندارید و دوست  
 از خدا و رسول بریدارید و ترک می کنید جهاد در راه او را و از



مخالفت نمودن با خدا و رسول را ترجیح میدهند و شقوت  
 کرم در راه خدا و حق دادن دین خدا پس منتظر باشند تا بیاید  
 خداوند عالم امر خود را از آنکه شود عذاب او و خدا را و خبر بخشد  
 طایفه فاسقین را و فرموده و لا توفوا الذین ظلموا فیهما منکم الذین  
 یعنی آنکه میل نکنند با آنکه تا یک ظلم میکنند که از حق خدا را  
 و چه ظلم است اعظم که هر یک یک کافر دوستی را کرده کنند تا  
 او احق است با این و عید که خداوند عالم فرموده در آنکه یک  
 چه بر خست میماند و لیکن روی و اطاعت کافر کین و دوستی با او  
 نماز و طبع و عده و در هم و دنیا که بر تو و هدایت و هدایت تو را  
 می خواهد ببرد و تو را طمع خودش در مهند هیه و ملت میکند  
 از راه خوف با و اطاعت میکند خداوند عالم سزاوارتر است  
 از او ترسی زیرا که خلق میکنند و این و خداوند عالم واجب است  
 و باقی بعد از مردن بخدا چه جواب خواهد داد که رفتی و اطاعت  
 از کافر نمودی و تقویت کفار کردی و سواد کفر را بزرگ کردی  
 و اگر از او ترسیدی چرا از عذاب من ترسیدی ای عزیز اینها  
 و سلاوس شیطان است که انسان را از راه بدین میرود و با خود

میکند

میکند در عذاب چنانکه خداوند عالم حکایت از قول شیطان  
 فرموده که گفت تو مرا از خودتیم اجمعین الاعباد که منم الخاصم  
 یعنی قسم عزت تو که از راه بدر پیروم هم او را آدم را میگویند  
 خدا را و سر تو را پس چرا ایضا مخالفت خدا کنی و متابعت شیطان نشانی  
 و تا ظلم از آنکه در قیامت شیطان از تو بزرگتر میگوید و میگوید  
 خداوند عالم را بر من بزرگتر میگویم که منم که با او آدم گفتن بوی  
 پس متابعت من کردم ندید میگوید با او آدم مرا ملاقات و سر نشانی  
 نکنید و سر نشانی کنید خود را و بالجمله ما راست برای مسلم که بداند  
 حق بودن اسلام را و بداند که خدا و رسول را ضعیف نیست بمیل  
 به کفار بداند که خدا از او مواخذه میکند و عذاب میخاند و آنکه  
 برود خود را در اسطبل رسوا کند کفر کند و خود را ذلیل و بنده کفار  
 نماید و چون خدا را ضعیف نیست بودن در راه کفر را ضعیف نیست  
 که مسلم داخل کرده کفر باشد و اطاعت از کفار نماید واجب  
 کرده بر مسلمین که از بداد کفر هجرت نمایند ببلد اسلام میفرستند  
 ان الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا با ما و الله هم و انفسهم سبی  
 الله و الذین اووا و نصرنا اولئک بعضهم اولیاء بعض و الذین

"امتنوا وجاهدوا ما لکم من ولا یقسم من شیء حق بجاهدوا ما  
مغنی انکم تحقیق انکما نیکه تصدیق نمایند رسول خدا را و از  
کفر بیرون آیند و سبیل اسلام آیند و جهاد کنند در راه خدا با کفار  
و فتنه های خود و انکما نیکه سکنی دهند بمجاورین و یاری ایشان  
کنند اما بعضی و اراث بعضی هستند و آنان کرایمان آورند و اولاد  
کفر بیلد اسلام نیانند نیست از برای شما از اراث ایشان چیزی  
ناجیه نیست نمایند و در ایردیکو فرموده و الذین امنوا وجاهدوا  
وجاهدوا فی سبیل الله و الذین اؤوا و نصر و اولئک هم المؤمنون  
حقا لهم مغفرة و رزق کثیر یعنی انک تصدیق پیغمبر و اسلی الله علیه  
نمایند و از بلد کفر بیلد اسلام آیند و جهاد کنند در راه خدا و ان  
جای دهند بمجاورین و یاری کنند افکار ایشانند مؤمنین  
قدم در ایمان برای ایشانست امرزش و روزی بزرگ یعنی هشت  
و الذین امنوا من بعد وجاهدوا وجاهدوا معکم فاولئک هم  
یعنی انکرا ایمان آورند بعد از فتح مکه و بیرون آیند از بلد  
کفر بیلد اسلام و جهاد کنند با قنای شما مؤمنین پس افکار  
هستند پس از این آیات معلوم شد که خوشنودی خدا و رسول

در آن

در ترک دوستی با کفار است و کسی که با افکار دوستی کند داخل زمین  
نیت نباید بجهت زخارف دنیوی که قبایلی برای ویت از ایمان و اسلام  
بیرون رفت و با خدا و رسول دشمنی کرد و لکن بدانکه جمیع آنچه  
مذکور شد از منافع در خصوص کفار است که نقض عهد با سلطان  
مسلمین و طایفه مؤمنین نمایند و در مقام محاربه با مسلمین بر آیند  
و اما از طایفه که در مقام قتال و محاربه نیستند و بر عهد خود  
با اسلام با قیید پیر نیکی و مدار با ایشان مغنی اند و حریم نیست  
بلکه لازم است و فای بعضی و شاهد بر اینست قول خداوند تعالی  
لا ینجیکم الله عن الذین لم یقاتلوا فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم  
ان تبرؤهم و تعسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینصیکم الله  
عن الذین قاتلوا فی الدین و اخرجوکم من ديارکم و ظاهر و اعلی آخر  
ان قولهم و من تبرؤهم فاولئک هم الظالمون **خاتمه** بدانکه  
در قسم اول از جهاد که قتال با کفار است بجهت دعوت افکار  
با اسلام شرط است بودن امام یا نایب خاص و زریل که مباشر  
این امر نماید ریاست تمام در دین و دنیا داشته باشد و مطلع  
و مسموع الکلمه باشد تا رعیت طوعا و کرها اطاعت از او نماید



واقار و دفع اگر چه وجود امام یا نائب خاص او شرط نیست چنانکه  
 دانستی زیرا که مقصود از دفاعی استخلاص مسلمین است و دفع  
 مفسده ملحدین و بازپس جبهه نواب غلام که علمای اعلامند میتوانند  
 مباشر این امر شوند لکن نظایر اینکه این امر عظیم و خطیر است و محتاج  
 به بصیرت و بینائی در تجهیز جیش و توفیه چند است و علمای اعلام  
 مهارت و بصیرتی مالا کلام در امثال این مهام نیست لهذا  
 در این از من حضرت نعل الله که مظهر ولایت خاتمه است از جانب  
 خلاق انام و مقصد بعونه الوتقای دین و متشبث بولایت حضرت  
 سید الوصیین و یسوب الدین امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 و آله ظاهر این است منصوب است از جانب امام علیه السلام که  
 اهتمام در انتظام رعیت در امثال این مهام فرماید چه در قوه  
 انحضرت اقدس است که مقابل با کفار و دفع مفسده شرار  
 از مسلمین و اختیار فرماید و معلوم است که خود نبیست  
 بدون معاون و ظهیر از عهده این امر خطیر نتواند برآمد  
 چنانکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم علیه محتاج بمشای  
 و ظهیر بود و جمیع غزایا با جماع مسلمین و تجهیز مؤمنین بودند

و بنی

و خبر داده خداوند عالم در کتاب خود و فرموده و هو الکن  
 ایدک بنصره و یا المؤمنین و التبتین قلوبهم لوافقت ما فی الکن  
 جمیعاً ما التبتین قلوبهم لکن الله التبتین حاصل غنیه  
 انکه خداوند کبی است که تقویت فرموده تو را بیاری خود و مؤمنین  
 که امانت از تو میبمانند و الفت داد میان دلهای مؤمنین که الفت  
 انچه در زمین است صرف میگردی نمیتوانی الفت دهی میان  
 دلهای ایشان و لکن خدا الفت انداخت میان ایشان و در جوابی  
 دیگر فرموده یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین  
 یعنی ای پیغمبر کافی است تو در جهاد خداوند تا انکه متابعت تو را  
 مینمایند از مؤمنین پس هرگاه پیغمبر خدا محتاج بیاور معین باشد  
 در امر جهاد حضرت نعل الله بطریق اولی محتاج گشت باعوان  
 و انصار و دانستی که تکلیف بدفاعی اختصاص ندارد ببعض  
 دوز بعض بلکه بر کل واجبست پس چنانکه در زمان رسول و مؤمنین  
 صلوات الله علیه تجهیز جیش میفرمودند یکی خود اقدام میکرد  
 و یکی اسب دشتر میداد و دیگری نفقه میداد و عسکری و غیره  
 بجهاد در این زمان نیز بر هر مسلمین که مطیع خدا و رسولند



لازم است که در هر من حاجت سلطان خلداده ملکه بخت  
اعوان اقدام بدفاع نمایند و توجیه جیش کنند تا امتثال امر الهی  
و متابعت حضرت رسالت پناه گری کرده باشند و مصداق  
ایر گریه اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصد  
ق والشهداء والصابحين الجاهدين اولئك رفقاء هدا  
الله و اياكم الى سواء الصراط قد فرغ من  
توید مؤلفه الفقیر فی نصف من الشهر  
من شهر جمادی الاولی فی السنة الثانیة  
من العشر الثامن من المائة الثالثة  
من الالف الثاني من الهجرة  
المباركة النبوية على صاحبها  
والآل الطاهات الطيبين  
قد تم علی الفقیر

